

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی و سوء قصد علیه محمدرضا شاه (۱۳۴۴ش).

پروین رستمی^۱ / سجاد دادفر^۲

جهانبخش ثواقب^۳

چکیده

با تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در کشورهای اروپای غربی و آمریکا، در اواخر دهه ۱۳۳۰ش اعتراض به حکومت پهلوی وارد مرحله جدیدی شد. سوء قصد به محمدرضا شاه در سال ۱۳۴۴ش از سوی حکومت و مطابق اسناد موجود به بخشی از اعضای این کنفدراسیون نسبت داده شد. گروه متهم به سوء قصد همه از اعضای پیشین کنفدراسیون دانشجویان انگلستان بودند و پرویز نیکخواه رهبر گروه بود. او در کنفدراسیون مورد حمایت سوسیالیست‌ها در بین دانشجویان کمونیست ایرانی بود و با بازگشت به ایران در سال ۱۳۴۲ش با تشکیل گروهی از دوستان خود، مبارزاتشان را بر ضد رژیم ادامه دادند. در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی، ضمن شرح کیفیت تشکیل کنفدراسیون دانشجویان، چگویی انشعاب گروه نیکخواه و سوء قصد نافرجام آنها علیه محمدرضا شاه تبیین شده است. یافته‌های پژوهش نشان داده است که برخی از اعضای کنفدراسیون ایرانی خارج از کشور به سرکردگی نیکخواه مجذوب سازمان کمونیستی چین شده و با ایجاد «سازمان انقلابی حزب توده ایران» هوادار چین، مسیر خود را از حزب توده در کنفدراسیون جدا کردند. این گروه در ایران مبارزه مسلحانه و ترور مخالفان را به عنوان یک حربه اصلی برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود می‌دانستند، ازین رو به قصد تسریع در مبارزات چپ‌گرایانه، ترور نافرجام شاه را برنامه‌ریزی کردند که به انحلال گروه منتهی شد.

واژه‌های کلیدی: کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، حزب توده، محمدرضا شاه، سوء قصد.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)،

Parvin.rostami@razi.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. sdadfar@razi.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

Jahan_savagheb@yahoo.com

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

Confederation of Iranian Students and assassination of Mohamadreza Shah (1965)

Parvin Rostami/ Sajad Dadfar^۱

Jahanbakhsh Savagheb^۲

Abstract

With the formation of the Confederation of Iranian Students in western European countries and American in the late 1950s, the protest to the government entered a new phase. The assassination of Mohammad Reza Shah in 1965 was also attributed to the members of the confederacy by the Pahlavi government and according to existing documents. The group accused of assassination were all former members of the British Student Confederation. Parviz Nikkhah was the leader of the group. He was among the Iranian communist students in the confederation supported by the socialists, and when he returned to Iran in 1963, he continued his struggle against the regime by forming a group of his friends. One of the members of Nikkhah group contacted Reza Shamsabadi, a soldier of the Imperial Guard who had a history of political activity and struggle, and encouraged him to assassinate the Shah. In this research, a descriptive-analytical method describes the formation of student confederations, how branching the Nikkhah group and their assassination attempt against Shah is explained. Under the leadership of Nikkhah fascinated by the communist party of China and by creating a "revolutionary organization of the Iranian Tudeh party" China's supporters, separated themselves from the Tudeh Party in the Confederacy. The group in Iran knew the armed struggle and the assassination of the opposition as a major means to advance their goals and plans. So, in order to expedite the leftist struggles, they planned the failure assassination of the Shah, which led to the dissolution of the group.

^۱ Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Razi university, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author)

^۲ Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Razi university, Kermanshah, Iran.

^۳ Professor, Department of History, Faculty of Humanities, lorestan university, khoramabad, Iran.

Keywords: Confederation of Iranian Students, assassination, Tudeh party, Mohammad Reza Shah.

مقدمه

افزایش آگاهی دانشجویان در موضوعات سیاسی، آنها را به سوی گروه‌ها و احزاب چپ، ملی و مذهبی و چالش با حکومت سوق داد. حزب توده در دهه ۱۳۲۰ش نفوذ گسترده‌ای در دانشگاه‌ها داشت و بیشتر دانشجویان هوادار آن بودند. فرار و اقامت رهبران حزب پس از سوء قصد به شاه در سال ۱۳۲۷ش، سرکوب حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش و وابستگی حزب به شوروی، موجب شد که این حزب اکثریت اعضای هواداران دانشجویی را در داخل ایران از دست دهد. اقامت رهبران حزب توده در اروپای شرقی در سازمان‌دهی دانشجویان خارج از کشور از سوی آنان بسیار مؤثر بود. پیدایش و گسترش جنبش دانشجویان ایرانی خارج از کشور، با اوضاع سیاسی- اجتماعی داخل کشور ارتباط داشت. شمار دانشجویان ایرانی در خارج از کشور تحت تأثیر عواملی چند رو به افزایش نهاد. افزایش شمار دانش‌آموزان و دانش‌آموختگان دیپلم و کمی شمار پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های داخل، برخی از دانشجویان را برای ادامه تحصیل و یافتن شغل مناسب به دانشگاه‌های خارج از کشور روانه ساخت. سرکوب و عدم آزادی‌های سیاسی هم در داخل کشور در تشکیل انجمن‌های دانشجویی خارج از کشور تأثیرگذار بود. تشکل‌های دانشجویی ابتدا در قالب فدراسیون‌ها در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکایی و سپس در قالب «کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان» ایجاد شد و اعتراضات و مبارزات خود را نسبت به حکومت پهلوی سازمان‌دهی کردند.

سوء قصد نافرجام نسبت به شاه در فروردین ۱۳۴۴ که از سوی سرباز گارد شاهنشاهی صورت گرفت، از سوی دانشجویانی که عضو کنفدراسیون دانشجویان در انگلستان بودند، طراحی شد. این دانشجویان در کنفدراسیون اعتراضات و مخالفت‌های خود را با حکومت پهلوی در قالب

فعالیت‌های چپ‌گرایانه آغاز کرده و جهت تداوم مبارزات به ایران بازگشتند. آنان درصدد تشکیل گروهی چپ‌گرای طرفدار چین بودند که از طریق تبلیغات جهت جذب اعضا و مبارزه با حکومت سازمان‌دهی شد. در روند گسترش گروه بدون اینکه به انسجام مشخصی رسیده باشد، طرح ترور شاه مطرح شد که نافرجام بود. بسترهای زمینه‌ساز سوءقصد و چگونگی عملی شدن آن، مواردی است که این پژوهش قصد دارد به بررسی آنها بپردازد. و بنابراین، هدف پژوهش، بررسی چگونگی تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و به نقش آن در سوءقصد علیه محمدرضا شاه در سال ۱۳۴۴ ش. به شیوه توصیفی – تحلیلی است.

در پیشینه پژوهش، مقالات اندکی را می‌توان نام برد که به این موضوع پرداخته‌اند. خارکوهی در «واکنش مجلس شورای ملی به ترور ۲۱ فروردین شاه» و ملائی توانی در «تحلیل گفتمانی متن مذاکرات مجلس درباره ترور شاه در سال ۱۳۴۴»، ترور شاه را از منظر مجلس و نمایندگان آن بررسی کرده‌اند. در مقاله اخیر، گفتمان شاه‌گرایانه و ایدئولوژی پنهان آن در مذاکرات مجلس و گفتمان سلطنت تبیین شده است و جزئیات روند این ترور و علل و عوامل آن و چگونگی اجرای آن بررسی نشده است که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی پژوهشی
مجموعه علمی و پژوهشی
مجله علمی پژوهشی
مجموعه علمی و پژوهشی
مجله علمی پژوهشی
مجموعه علمی و پژوهشی
مجله علمی پژوهشی
مجموعه علمی و پژوهشی
مجله علمی پژوهشی
مجموعه علمی و پژوهشی

سوءقصد به شاه در سال ۱۳۴۴ ش
با همه کوشش‌هایی که پس از قتل نخست‌وزیر، حسنعلی منصور (اول بهمن ۱۳۴۳) برای حفظ امنیت مقامات مملکت به عمل آمده بود، در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ (۱۰ آوریل ۱۹۶۵)، رضا شمس‌آبادی، سرباز وظیفه ۲۲ ساله گارد شاهنشاهی که در کاخ مرمر مأمور نگهبانی بود، محمدرضا شاه پهلوی را هنگامی که از اتومبیل در مقابل سرسرای کاخ پیاده می‌شد، به رگبار مسلسل بست. شاه با شتاب خود را به داخل ساختمان رسانید، ولی دو تن از درجه‌داران

اسکورت او مورد اصابت گلوله شمس آبادی قرار گرفته و کشته شدند. ضارب نیز توسط دیگر افراد گارد به ضرب گلوله کشته شد (نجاتی، ۱۳۷۷: ۱/۳۱۴، ترور شاه، ۱۳۷۸: ۴۷، شماره سند ۱۲۶۰، تاریخ: ۴۴/۲/۱۸). تیراندازی به شاه، رهبر انقلاب سفید، دو ماه و بیست روز پس از ترور نخست‌وزیر بود. نخست تلاش شد از علنی شدن حادثه جلوگیری به عمل آید و این‌گونه وانمود شد که نزاع چند سرباز در کاخ مرمر، منجر به تیراندازی و قتل دو سه نفر شده است (نجاتی، ۱۳۷۷: ۱/۳۱۲-۳۱۳).

در اواخر فروردین ماه ۱۳۴۴، دولت گروه کوچکی را در ارتباط با واقعه ترور دستگیر کرد. چهارده نفر از جمله پرویز نیکخواه رهبر گروه، احمد منصوری، منصور پورکاشانی، فیروز شیروانلو و محسن رسولی که همه از اعضای پیشین کنفدراسیون دانشجویان انگلستان بودند، تحت محاکمه قرار گرفتند. هم‌زمان با این تحولات، حکومت کنفدراسیون جهانی دانشجویان را به همدستی در توطئه سوء قصد متهم کرد (متین، ۱۳۷۸: ۲۱۸). گروه نیکخواه در جلساتی که در بازگشتشان به ایران داشتند، شاه و رژیم او را محکوم کرده بودند. میانگین سن آنها ۲۷ سال بود و همگی به خانواده‌های متوسط تعلق داشتند (نجاتی، ۱۳۷۷: ۱/۳۱۲) این اعضا

۱. در دوره پهلوی دوم نوسازی‌های اقتصادی توسعه یافت. توسعه اقتصادی نشانه‌هایی از دگرگونی را به همراه می‌آورد که نه فقط صنعتی شدن، بلکه شهرنشینی، آموزش و پرورش همگانی، تخصصی شدن مشاغل، گسترش دیوان‌سالاری و توسعه ارتباطات را در برمی‌گیرد، و این پدیده‌ها به نوبه‌ی خود با دگرگونی‌های گسترده‌تر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پیوند دارند (اینگلهارت، ۱۳۸۶: ۳) سودهای سریع اقتصادی از فروش نفت از دهه‌ی ۱۳۴۰ در جامعه‌ی سنتی ایران، راه اندازی پروژه‌های عمرانی فراوانی را ممکن ساخت بدون اینکه دولت مجبور شود با توسل به افزایش مالیات-ها، کسری زیاد بودجه، یا تورم که معمولاً دامنگیر کشورهای در حال توسعه است دغدغه‌خاطری به خود راه دهد. (بروجردی، ۱۳۸۷: ۴۸). ظرف سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ متوسط نرخ تورم سالانه‌ی کشور به حدود ۵/۵ درصد رسید. در بعضی از این سال‌ها شاخص هزینه‌ی زندگی تا ۱۳ درصد در سال ۱۳۳۹ افزایش یافت. در طول اجرای برنامه‌ی سوم عمرانی (۱۳۴۱-۱۳۴۶)، متوسط افزایش هزینه زندگی به سالانه ۱/۴ درصد کاهش یافت که نشانگر عملکردی استثنایی در کاهش تورم در عین افزایش سرعت رشد اقتصادی کشور بود (لیلاز، ۱۳۹۲: ۱۲۷). شاه موفق شد که جامعه سنتی ایران را دگرگون کند، اما با معضلات بی‌شمار. کار او گروه‌های اجتماعی جدیدی به میدان آورد که با انگیزه و هدف او همخوان نبود. او شهرهای مدرنی را بنیاد نهاد اما نه آن شهرهایی که در منخبله‌اش بود. در عوض شهرهایی با

کنفدراسیون جهانی دانشجویان مدتی پیش از این واقعه به ایران بازگشته بودند. (شوکت، ۱۳۹۱: ۱۲).

رضا شمس‌آبادی^۱ به‌عنوان عامل سوءقصد معرفی شد. او به‌رغم سابقه حمله به ماشین علی‌امینی نخست‌وزیر ایران و شعبان جعفری، وارد سربازان گارد شاهنشاهی شده بود. (ترور شاه: ۱۳۷۸: ۲۱۵، سند بدون شماره، ۴۴/۹/۲۳). مطابق اسناد موجود، احمد کامرانی رابط میان عامل سوءقصد و دیگر عوامل پشت‌صحنه آن بود. او همراه با شمس‌آبادی در کاشان در «حزب مردم ایران» عضویت و فعالیت داشت (همان، ۸۸، سند بدون شماره). کامرانی در جلسات «تئوری‌های کمونیسم» پرویز نیکخواه رهبر گروه متهمین ترور که در سال ۱۳۴۲ ش. از انگلیس به ایران بازگشته بود، شرکت می‌کرد (پرویز نیکخواه، ۱۳۸۵: ۱۱). «احمد منصوری از اعضای کنفدراسیون با احمد کامرانی (که با شمس‌آبادی رابطه دوستی داشت) در ارتباط بود» (همان، ۲۲۶، ۲۵۸، ۲۶۰، سند بدون شماره).

کمبود آب، برق و دارای مشکلات ترافیک و بیکاری. او دانشگاه‌های مدرنی برای تربیت نیروی کار متخصص برای صنایع و خدمات ایجاد کرد، اما همین دانشگاه‌ها یک مرکز برای مخالفان و معارضان سیاسی شد (کمالی، ۱۳۸۱: ۲۷۲). با این وضعیت، خاستگاه طبقاتی دانشجویان ایرانی در دهه‌ی چهل با نوسازی‌های اقتصادی و اجتماعی تغییر یافت. طبقات بالا و متوسط جدیدی به وجود آمده بودند و هنگامی که مرفه‌تر شدند گرایش شدیدی به فرستادن فرزندان خود به دانشگاه‌های خارج پیدا کردند. در این میان امتحان ورودی دانشگاه‌ها (که در آن خاستگاه طبقاتی شرکت‌کنندگان چندان نقشی نداشت) بسیاری از شاگردان هوشمند طبقات پایین و سنتی را وارد دانشگاه کرد و می‌توانستند بورس‌های تحصیلی خارج از کشور را دریافت کنند. این گروه آخر، بیشتر به مهندسی و دیگر فنی که به تحرک اجتماعی آنان کمک می‌کرد، گرایش داشتند (بروجردی، ۱۳۸۷: ۱۷۷-۱۷۸). بنابراین دانشجویانی که از طبقه‌ی متوسط و پایین جامعه بودند به دانشگاه‌های خارج از کشور نیز راه یافتند و با عضویت در کنفدراسیون دانشجویان و شرکت در تجمع‌های اعتراضی، مطالبات اجتماعی و سیاسی از حکومت داشتند.

۱. شمس‌آبادی سال ۱۳۱۹ در روستای شمس‌آباد در حاشیه‌ی کویر کاشان، در خانواده‌ای متدین به دنیا آمد. زندگی آنها از طریق خوشه‌چینی بود و درآمد ناچیز باعث مهاجرت خانواده‌اش در ده سالگی به کاشان شد. در آنجا شمس‌آبادی به عنوان کارگر در یک کارگاه بافندگی و پدرش به باربری در سطح شهر مشغول به کار شدند. (ترور شاه، ۱۳۴۷: دوازده) شمس‌آبادی از لحاظ روحی حساس و غمگین بود و نسبت به افراد ثروتمند احساس انزجار داشت (همان، شانزده).

با توجه به روحیه تلقین‌پذیری و ماجراجویی شمس‌آبادی، کامرانی به دستور احمد منصوری از اعضاء گروه نیکخواه، شمس‌آبادی را به ترور شاه ترغیب کرد (شوکت، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور

کنفدراسیون جهانی دانشجویان خارج از کشور متشکل از فدراسیون‌های دانشجویان ایرانی در هر یک از کشورهای اروپای غربی و آمریکا بود که برای سازمان‌دهی اعتراض علیه رژیم پهلوی ایجاد شده بود. این کنفدراسیون از گرایش‌های مختلف سیاسی تشکیل شده بود. برجسته‌ترین آنها حزب توده بود که در سازمان‌دهی اولیه آن نقش داشت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست جنبش ملی و هجوم دانشجویان ایرانی به خارج از کشور، در سال ۱۳۳۹ش (۱۵ تا ۱۸ آوریل ۱۹۶۰) نمایندگان سازمان‌های دانشجویان ایرانی در فرانسه، آلمان، بریتانیا، اتریش و سوئیس در هایدلبرگ آلمان غربی گرد هم آمده و در نتیجه ادغام سازمان‌های خود «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا» را به وجود آوردند (متین، ۱۳۷۸: ۸۳). در ابتدا فقط کنگره کنفدراسیون اروپایی برگزار می‌شد؛ اما از سال ۱۳۴۰ش. به بعد، با پیوستن فدراسیون دانشجویان ایرانی در آمریکا در کنگره پاریس و سپس شرکت نمایندگان دانشجویان دانشگاه‌های ایران در کنگره لوزان،^۱ کنفدراسیون

۱. دومین کنگره کنفدراسیون جهانی در لوزان که به «کنگره وحدت» شهرت یافت، به یگانگی و وحدت جریان‌های موجود در کنفدراسیون تحقق بخشید. کنگره در دهم دی ماه ۱۳۴۱ (۳۱ دسامبر ۱۹۶۲) به نام مصدق و به نام شهدای جنبش دانشجویی ایران افتتاح شد و با شرکت نمایندگان دانشجویان ایرانی از آمریکا، آلمان، سوئیس، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و اتریش آغاز به کار کرد. برای نخستین بار نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران شرکت داشتند و پیوستن دانشجویان دانشگاه تهران به کنفدراسیون را اعلام کردند. کنگره پس از رسیدگی به مسائل جاری، با تصویب قطعنامه مفصلی در سه زمینه مسائل صنفی، میهنی و بین‌المللی خواست‌های خود را مطرح ساخت. در زمینه مسائل صنفی، کنگره خواستار تشکیل سازمان‌های صنفی برای دانش‌آموزان و دانشجویان در داخل و خارج از کشور، لغو شهریه تحصیلی، حق برخورداری دانشجویان خارج کشور از شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی ... بود. کنگره در زمینه مسائل میهنی، آزادی مصدق، اجرای کامل قانون اساسی، آزادی زنان، کاهش بودجه‌ی ارتش، خروج ایران از پیمان ستو

جهانی شکل گرفت (شوکت، ۱۳۸۰: ۲۵۹). سازمان متشکل از دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده با نام «کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی» یا «اتحادیه ملی» CISNU تشکیل شد و در دوران فعالیت خود به عنوان بلندگوی اعتراض نیروهای مخالف حکومت پهلوی به شمار می آمد (کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا، ۱۳۸۳: پنج). پسوند «اتحادیه ملی» بیانگر آن بود که این تشکل دانشجویی رسماً نماینده همه دانشجویان ایران در داخل و خارج کشور بود (متین، ۱۳۷۸: ۱۲۹). در کنگره های سالانه کنفدراسیون انتخاب هیئت دبیران برای هماهنگی و نظارت بر کار کنفدراسیون طبق قوانین پارلمانی، یعنی نسبت به نیروآرایی که هر جریان و گروه بندی سیاسی داشت، انجام می گرفت و دبیرخانه کنفدراسیون پس از هر کنگره که سالانه تشکیل می شد، در یکی از کشورهای اروپایی و آمریکا تغییر می یافت (شوکت، ۱۳۸۰: ۲۵۹). در ابتدای کار اساس این بود که فرهنگ ایران شناسانده شده و برای خواسته های صنفی چاره جویی شود (همان، ۲۵۴). کنفدراسیون جهانی که ابتدا حالت صنفی داشت، به تدریج رنگ سیاسی به خود گرفت. (همان، ۲۶۳) کنفدراسیون که فعالیت هایش در تقابل با حکومت پهلوی بود و در ضمن بسیاری از این دانشجویان از بورس های دولتی استفاده می کردند، حکومت نیز به برخورد با آنان اقدام می کرد. ساواک در کنفدراسیون و اکثر تشکل های خارج از کشور نفوذ داشت و اعمال و رفتار هر یک از اعضا را گزارش و در پرونده فردی بایگانی می کردند (پرویز نیکخواه، ۱۳۸۵: نه).

در ساختار کنفدراسیون گرایش های متفاوتی وجود داشت و گروه های متعددی در تشکیل و اداره کنفدراسیون مشارکت داشتند. عمده این گروه ها عبارت بودند از: حزب توده ایران،

جبهه ملی ایران در خارج از کشور، جامعه سوسیالیست‌های ایران در اروپا، سازمان انقلابی حزب توده ایران و سازمان طوفان. در واقع سیاست حزب توده درباره کنفدراسیون، تابع و محصول مشی عمومی و تصویری بود که احزاب کمونیست روسی از سازمان‌های سندیکایی داشتند. برای آنها سازمان دانشجویی نیز اهمی در پیش برد سیاست عمومی حزب و در نهایت وسیله‌ای برای اعمال فشار به رژیم‌های حاکم و گرفتن امتیاز به‌شمار می‌آمد (شوکت، ۱۳۹۱: ۲۵۵). در واکنش به اوضاع ایران و تحولات بین‌المللی در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۲ش جوانان وابسته به حزب توده در غرب (شماری از آنان نیز در کنفدراسیون عضویت داشتند) که از کارآیی اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه ناامید شدند و از سازمان‌های سنتی و اشکال کهنه مبارزه با این سنت که در باور آنان به شکست، اسارت و به انتظارهای بی‌پایان ختم می‌شد و واقعیت وابستگی و تبعیت سران حزب توده از شوروی، بروکراسی حزبی و فساد و انحطاط جوامع سوسیالیستی، بخشی از دانشجویان توده‌ای از حزب توده جدا شدند و در سال ۱۳۴۲ش «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» را در شهر مونیخ تشکیل دادند. این انشعاب ضربه بر وحدت و حیثیت حزب توده وارد آورد (شوکت، ۱۳۹۱: ۱۶۳-۱۶۲، متین، ۱۳۷۸: ۲۰۱، سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، ۱۳۷۰: ۲۰۵). در واقع اغلب دانشجویان مخالف رژیم در ایالات متحده و اروپا به کنفدراسیون دانشجویان ایران وابسته بودند. کنفدراسیون همچون چتری جنبش دانشجویی ایران با طیف متنوع و چندوجهی آن را زیر پوشش قرار می‌داد (کاتم، ۱۳۷۸: ۴۳۸).

نفوذ جناح‌ها و گرایش‌ها در کنفدراسیون متغیر بود (متین، ۱۳۷۸: ۱۳۵). کنفدراسیون برای ادامه حیات سیاسی خود در تلاش بود و باعث رادیکالیزه شدن آن در طول سال‌های ۴۵-۱۳۴۴ش شد که همه شکل‌های گوناگون اپوزیسیون از جمله جنبش دانشجویی درون ایران از هم پاشیده بودند. در سال ۱۳۴۴ش جناح‌های جبهه ملی در اروپا و آمریکا گرایش به چپ را ادامه دادند و با منشعبین از حزب توده که سازمان انقلابی حزب توده را تشکیل داده بودند،

رهبری کنفدراسیون را به دست گرفتند. در همان زمان فعالان اسلامی شروع به ترک کنفدراسیون کردند و گروه‌های مستقل تشکیل دادند. همه این گروه‌ها سعی داشتند تا با سازمان‌دهی مخفی، دست به مبارزه مسلحانه بزنند. اما تنها سازمان انقلابی توانست تنی چند از افراد خود را به ایران گسیل دارد. بعضی از این افراد بازداشت و در ارتباط با تلاش برای قتل شاه، در سال ۱۳۴۴ ش. محاکمه شدند. این امر به درگیری مستقیم بین کنفدراسیون و دولت ایران انجامید که کنفدراسیون را بیش از گذشته به مقابله با رژیم و نیز رادیکالیزه شدن سوق داد (همان، ۱۹۵-۱۹۶).

ترکیب و پیشینه مبارزاتی گروه نیکخواه

پرویز نیکخواه از سال ۱۳۳۷ ش در دوران دانشجویی در انگلستان در بین محافل دانشجویی دارای وجهه و نبوغ رهبری و سخنوری بود که دانشجویان مجذوبش می‌شدند و مورد پشتیبانی سوسیالیست‌ها در بین دانشجویان کمونیست ایرانی بود (پرویز نیکخواه، ۱۳۸۵: ۶۰، شماره سند ۱۳/۳۱۵، تاریخ ۴۲/۱/۷، شماره سند، ۳۱۵/۲۸۶، تاریخ ۴۲/۶/۲۷، ۶۳، سند بدون شماره). از سال ۱۳۴۰ ش فعالیت‌های او گسترش بیشتری یافت؛ شرکت در تظاهرات علیه ورود سفیر کبیر جدید ایران به انگلستان، شرکت در کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در لوزان و رهبری یک عده چهار نفری از توده‌ای‌های انگلستان و تلاش به منظور الحاق کنگره مذکور به اتحادیه کمونیستی «I.U.S»، شرکت در کلیه تظاهراتی که در سال‌های ۴۲-۱۳۴۰ ش. از طرف دانشجویان ایرانی در انگلستان انجام می‌شد. همچنین در تهیه و تنظیم طرح مربوط به الحاق کنگره دانشجویان ایرانی به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان فعالیت زیادی کرد (همان، ۴۸، سند بدون شماره، ۶۳، سند بدون شماره، ۴۲، شماره سند ۱۳/۳۱۵، تاریخ ۴۲/۱/۷). نیکخواه که از فعالان کنفدراسیون بود، به تدریج از حزب توده جدا شد و با تمایل به چین کمونیست، با نفوذ حزب توده در کنفدراسیون به مبارزه پرداخت. در

همان ایام بین شوروی و چین (دو قطب کمونیسم) شکافی پدید آمد که بازتاب آن اختلاف، موجب انشعاب در حزب توده گشت. گروهی به طرفداری از سیاست شوروی باقی ماندند. گروه دیگری از جمله نیکخواه به طرفداری از سیاست چین به رهبری مائو جدا شده و نام «سازمان انقلابی حزب توده ایران» را انتخاب کردند (کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، ۱۳۸۳: یازده و دوازده و ۴۸۸، ترور شاه، ۱۳۴۷: ۳۹، تاریخ ۴۴/۳/۱۱). حزب توده در انگلستان در اثر این انشعاب با تزلزل روبه‌رو شد. نیکخواه و گروهش به تحریک چینی‌ها (طبری، ۱۳۶۷: ۲۲۲) راه خود را جدا کرده و با انتشار اعلامیه‌ای، حزب توده را «پورتونیست» و «سازشکار» و دنباله‌رو شوروی نامیدند. نیکخواه با عملکرد حزب توده ایران و پیروی کامل از مشی سیاست اتحاد شوروی در مورد ایران موافق نبود و بر این نظر بود که حزب توده بر اساس تضادهای واقعی ایران قرار نگرفته و در زمینه طرح مسائل سیاسی دچار اشتباه شده و تزه‌های صحیح سیاسی ارائه نداده است لذا باور نداشت که آن حزب بتواند گره‌گشای بن‌بست اقتصادی باشد (ترور شاه، ۱۳۷۸: ۵۵، سند بدون شماره).

نیکخواه زمانی که به‌عنوان یکی از اعضای هیئت نمایندگی کنفدراسیون در یک کنفرانس دانشجویی در آفریقا شرکت داشت، با مقامات چینی تماس برقرار کرد و از آنها خواست گروه‌هایی از ایرانیان را برای آموزش انقلابی بپذیرند. اگرچه منابع و اسناد موجود درباره انجام و چگونگی تحقق این برنامه، اطلاعی به‌دست نمی‌دهند (متین، ۱۳۷۸: ۲۰۴). پس از آن، پرویز نیکخواه همراه با گروه کوچکی از فعالین کنفدراسیون در بریتانیا که به «سازمان انقلابی» گرایش داشتند، عازم ایران شدند و در اواسط سال ۱۳۴۲ش به کشور بازگشتند. همراهان نیکخواه شامل احمد منصوری، حمید محامدی، تیمور سیاه‌پوش، فیروز شیروانلو و سعید عنایت بودند که از نظر فعالیت‌های سیاسی در انگلستان با نیکخواه همگام بودند و قصد داشتند مبارزه را در داخل کشور ادامه دهند (پرویز نیکخواه، ۱۳۸۵: ۴۸، سند بدون شماره، تاریخ ۴۲/۵/۲۶). نیکخواه متقاضی استخدام در شرکت ملی نفت شد که به‌علت مبادرت به

فعالیت علیه حکومت ایران در انگلستان، با استخدام او مخالفت گردید. (ترور شاه، ۱۳۷۸: ۸۲، سند بدون شماره) اما مدتی بعد نیکخواه و منصور پورکاشانی در دانشکده صنعتی (پلی تکنیک) استخدام شدند. استخدام بدون استعلام سابقه از ساواک بوده و به دستور دکتر مجتهدی، سرپرست دانشکده صنعتی انجام گرفت (همان، ۲۴۹-۲۴۸، سند بدون شماره).

در ایران فیروز شیروانلو، احمد منصوری، منصور پورکاشانی، حمید محامدی درباره مبارزات سیاسی و نحوه تشکیل یک حزب کمونیستی مشورت می کردند. جلسات گروه به رهبری نیکخواه در کافه های «ریوئیرا»، «تهران پلاس» و منزل شیروانلو تشکیل می شد و درعین حال به ترجمه بعضی جزوات کمونیستی نیز می پرداختند (ترور شاه، ۱۳۷۸: ۲۰، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۵، ۴۶۶، سند بدون شماره، پرویز نیکخواه، ۱۳۸۵: ۲۱۱، سند بدون شماره). بازگشت شش نفر از فعالان سازمان دانشجویان ایرانی در انگلیس که احتمال داده می شد برای انجام مأموریتی به ایران وارد شده باشند موجب شد که از طرف مدیرکل اداره سوم ساواک دستور مراقبت و تعقیب قانونی این افراد صادر شود (پرویز نیکخواه، ۱۳۸۵: ۲۱۲، سند بدون شماره، ۵۳، شماره سند ۳۱۵/۲۱۸۲۶ تاریخ ۴۲/۶/۵، ۶۴، سند بدون شماره). گروه نیکخواه به رفقای خود در خارج از کشور تحت نظر بودندشان از سوی ساواک را اطلاع می دادند که باعث اعتراضاتی از سوی کنفدراسیون به حکومت می شد (همان، ۸۹، سند بدون شماره، تاریخ ۴۳/۱۰/۴). بازگشت و تشکیل گروه نیکخواه در ایران در زمانی بود که رهبری کنفدراسیون در اختیار سازمان انقلابی حزب توده بود و این احساس قدرت منجر به فکر پی-ریزی سازمان مخفی با مشی مسلحانه در ایران شده بود.

این گروه در قالب کنفدراسیون دانشجویان در انگلستان فعالیت های سیاسی را آغاز کرده بودند. احمد منصوری تهرانی مقدم دبیر اتحادیه دانشجویان شرکت ملی نفت در انگلستان و سپس عضو فدراسیون دانشجویان ایرانی در انگلستان گردید. او طی مدت اقامت در انگلستان در سازمان های دانشجویی مختلفی که از طرف دانشجویان وابسته به جبهه ملی و حزب توده

تشکیل می‌گردید، عضویت و شرکت داشت و در تظاهرات، کنفرانس‌ها و اجتماعاتی که به وسیله این دانشجویان در اروپا ترتیب می‌یافت، فعالیت داشت (ترور شاه، ۱۳۷۸: ۲۶، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۵، ۳۵۳-۳۵۴، سند بدون شماره). از این زمان مطالعات مارکسیستی او شروع شد و با عده‌ای از اعضای فدراسیون که دارای افکار مارکسیستی بودند، مانند پرویز نیکخواه، محسن رضوانی، فیروز شیروانلو وارد بحث ایدئولوژیک شدند و بیشتر به شخصیت نیکخواه و نظریاتش گرایش داشتند (همان، ۲۶، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۵) با شرکت احمد منصوری در کنگره لوزان و فعالیت‌های سیاسی و غیبت‌های طولانی از دانشگاه، ارز تحصیلی‌اش از طرف شرکت ملی نفت قطع شد و از نظر مالی تحت حمایت پرویز نیکخواه و محسن رضوانی بود (همان، ۲۷، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۵، ۳۴۴، سند بدون شماره، پرویز نیکخواه، ۱۳۸۵: ۹۱، سند بدون شماره) و پس از عدم موفقیت در استفاده مجدد از هزینه تحصیلی در اوایل سال ۱۳۴۲ش به درخواست پرویز نیکخواه و فیروز شیروانلو به ایران برمی‌گردد و از سوی ساواک ممنوع‌الخروج و تحت نظارت قرار می‌گیرد (ترور شاه، ۱۳۷۸: ۳۵۳-۳۵۴، سند بدون شماره، ۲۷، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۵). پس از ورود به ایران متقاضی استخدام در شرکت ملی نفت ایران می‌شود و شرکت ملی نفت نظر ساواک را در مورد استخدام او درخواست کرد که همانند پرویز نیکخواه با استخدام وی موافقت نگردد (پرویز نیکخواه، ۱۳۸۵: ۹۱، سند بدون شماره).

فیروز شیروانلو در انگلستان فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد. وی رئیس انجمن دانشجویان مقیم لیدز، مسئول کمیته انتشارات در هیئت اجراییه فدراسیون انجمن دانشجویان ایرانی، نماینده کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در لندن، نماینده فدراسیون دانشجویان ایرانی در کنگره کنفدراسیون دانشجویان در پاریس و لوزان و دبیر اول فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم انگلیس بود (ترور شاه، ۱۳۷۸: ۳۷، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۵، ۴۶۶، سند بدون شماره). شیروانلو به علت شرکت در تظاهرات و فعالیت‌های دانشجویی به نفع

حزب توده در انگلستان، هنگام بازگشت به ایران از خروج وی جلوگیری شد (همان، ۴۷۸، شماره سند ۳۱۵/۳۶۱۵۰، تاریخ ۴۳/۱۰/۳، ۴۶۶، سند بدون شماره). منصور پورکاشانی هنگام تحصیل در انگلستان، عضو انجمن دانشجویان دانشکده فنی منچستر بود و سپس به ریاست انجمن مزبور انتخاب و در فدراسیون سالیانه دانشجویان مقیم انگلیس در کنگره کنفدراسیون دانشجویان در پاریس شرکت کرد (همان، ۵۰۹-۵۱۰، سند بدون شماره). حمید محامدی در سال ۱۳۳۹ش. عضو هیئت دبیران فدراسیون انجمن‌های دانشجویی در بریتانیا بوده و با داشتن فعالیت در دسته انجمن دانشجویان سوسیالیست از حزب کمونیست و دولت شوروی پشتیبانی می‌کرد (پرویز نیکخواه، ۱۳۸۵: ۹۰، سند بدون شماره). بنابه دعوت I.U.S اتحادیه کمونیستی از کنفدراسیون بین‌المللی دانشجویان ایران، هیئت دبیران کنفدراسیون تصمیم گرفت که دو نفر را به‌عنوان نماینده به جلسه عمومی دانشجویی که در مسکو برگزار می‌شد، بفرستد. نیکخواه و محامدی به سمت نمایندگان کنفدراسیون در این جلسه عمومی دانشجویی شرکت کردند (همان، ۱۲۶، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۳).

افراد وابسته به دسته‌های سیاسی در انگلستان، حمید محامدی از سوسیالیست‌ها، پرویز نیکخواه و احمد منصوری از کمونیست‌های توده‌ای بودند (همان، ۹۴، سند بدون شماره، تاریخ ۴۳/۱۲/۱۲، ۹۴). این افراد در گروه نیکخواه به مطالعه فعالیت‌های کمونیستی و پارتیزانی پرداختند (ترور شاه، ۳۴۴، سند بدون شماره) و شروع به فعالیت سیاسی کردند و برای اصلاح وضع سیاسی چاره ایران را در انقلاب دانستند که از طریق جنگ پارتیزانی مطابق با شرایط موجود در کشور انجام گیرد^۱ (همان، ص ۲۷، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۵). جهت

۱. گرایش به فعالیت‌های پارتیزانی و مسلحانه در میان دانشجویان با توجه به فضای سیاسی حکومتی شکل گرفت. تفاوت عمده جنبش دانشجویی در دهه‌های ۱۳۴۰ش و ۱۳۵۰ش با دهه‌های ۱۳۲۰ش و ۱۳۳۰ش در این است که در طی دهه‌های ۱۳۲۰ش و ۱۳۳۰ش، جنبش دانشجویی خواسته‌های خود را در قالب نظام سیاسی موجود پی‌گیری می‌کرد و چارچوب قانون اساسی مشروطه و نظام سلطنتی را پذیرفته بود. زیرا دو گروه اصلی رهبران سیاسی سنتی؛ یعنی جبهه ملی و حزب توده که بخش عمده‌ای از جنبش دانشجویی را هدایت می‌کردند به دنبال تحقق اهداف خود در

گسترش گروه، ابتدا به صورت محتاطانه با دوستان و آشنایان ارتباط برقرار کردند که از طریق آنها افراد دیگری را به گروه وارد کنند. گسترش گروه ابتدا در جهت مطالعه و افزایش آگاهی کمونیستی بود که به سوی تشکیل یک سازمان کمونیستی آماده شوند. جزواتی که برای مطالعه آماده و ترجمه می‌شد در مورد مسائل تئوریک کمونیستی، اختلافات چین و شوروی، جزواتی از آثار مائوتسه تونگ، جنگ‌های پارتیزانی و کتاب‌های مربوط به فنون نظامی بود (مپس، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۵).

زمینه‌های طراحی سوء قصد

نیکخواه در انگلستان از طریق بررسی کتب مارکسیستی با مارکسیسم و لنینیسم آشنا شد و آن را علم تکامل اجتماع دانسته و قصد داشت آن را با شرایط ویژه ایران تطبیق دهد. بنابه نظر نیکخواه؛ مردم را باید به حرکت درآورد و از آن طریق ایران بتواند با نفوذ خارجی‌ها مبارزه کند و به‌عنوان یک ملت متحد در مقابل امپریالیست بایستد و چین به‌عنوان الگویی برای ایران قرار گیرد. چراکه چین یک کشور آسیایی بزرگ بود که توانسته بود از زیر یوغ نفوذ آمریکا و ژاپن خارج شده و به حرکت درآید و از نظر اقتصادی مستقل شده و برای حیات خود حتی در مقابل اتحاد شوروی هم بایستد. بنابراین اگر چین الگوی ایران باشد به‌هیچ‌وجه از لحاظ مرزی کشور ایران را تهدید نمی‌کند، زیرا یک کشور آسیایی است که با ایران هم‌مرز نیست و با همسایه شمالی ایران، اتحاد شوروی، هم دارای اختلاف است (ترور

قالب قانون اساسی مشروطیت بودند، اما در دهه‌ی ۱۳۴۰ و از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ش به بعد که امید به اصلاحات با روش‌های قانونی امکان‌پذیر نشد، استراتژی جنبش دانشجویی در جهت براندازی نظام حاکم و درپیش‌گرفتن مبارزه مسلحانه تغییر یافت و تجربیات طیف‌های مختلف جنبش دانشجویی از اوایل دهه‌ی ۱۳۲۰ش تا اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ش در مورد عملکرد رهبران سنتی ملی و چپ، نسل جدید جنبش دانشجویی را متقاعد کرد که باید رژیم حاکم را به هر نحو ممکن از بین برد و آنها بنا به ماهیت رادیکالی خود، مبارزه مسلحانه و جنگ‌های چریکی را متأثر از فضای بین‌المللی و رویه گسترش مبارزات مسلحانه، به‌ویژه در کشورهای آمریکای لاتین، آفریقایی و... انتخاب کردند (کریمیان، ۱۳۸۱: ۱۷۷).

شاه، ۱۳۷۸: ۱۵۳، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۵، ۲۱۹، سند بدون شماره). نیکخواه در جریان اختلافات ایدئولوژیکی چین و شوروی، نظرات رهبران چین را درست می‌دانست (همان، ۲۱۹، سند بدون شماره، ۱۶۸-۱۶۹، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۲).

گروه نیکخواه ایده جنگ پارتیزانی را از کوبا، الجزایر، ویتنام و چین گرفته بودند. آنها در واقع برای تحقیق و مطالعه درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و تشکیل یک سازمان کمونیستی به کشور بازگشتند که با توسل به ایجاد جنگ‌های پارتیزانی در ایران انقلاب کنند؛ (همان، ۶۲-۶۳، سند بدون شماره) اما با در نظر داشتن اینکه ایران دارای شرایط خاص خود بود، درباره تز اصلاحات ارضی و پیشرفت آن، شروع به تحقیق کردند که با توجه به تغییرات در جامعه دهقانی و صنعتی که ممکن پیش بیاید، نحوه حرکت در جامعه و مبارزه مشخص شود (همان، ۱۶۹، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۲). در خصوص روش مبارزه، طرح مبارزه مسلحانه یا انقلاب مسلحانه به صورت پراکنده یا پارتیزانی را در مراحل خیلی ابتدایی مطرح کردند که به نشر اندیشه و افکار کمونیستی و سعی در جمع‌آوری نیرو که حاضر به مبارزه باشند، بپردازند (همان، ۳۵، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۵، پرویز نیکخواه، ۲۲۲، سند بدون شماره).

این گروه اگرچه در مورد عملیات پارتیزانی مطالعه می‌کردند؛ اما طرح ترور شاه در بحث‌های میان نیکخواه و اطرافیان مطرح شده بود (همان، ۲۴، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۵). احمد منصوری غیرمستقیم نظر نیکخواه را جویا می‌شود که ترور شاه در شرایط فعلی چگونه خواهد بود؟ نیکخواه موضوع را در آن مقطع نفی می‌کند. زیرا به زعم او در آن شرایط چون سازمانی وجود نداشت که در بی‌ثباتی سیاسی ناشی از سوءقصد، مردم را رهبری و متشکل کند، هرج و مرج روی خواهد داد و از نظر آنها وضعیت خوبی نبود، چون شاه از نظر وی، دشمن مردم نبوده، بلکه امپریالیزم جهانی و کشورهای امپریالیست دشمن بودند (همان،

۳۱، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۵). البته نیکخواه پیش از سوء قصد با محمد نخشب^۱ و دبیرخانه کنفدراسیون دانشجویان که در آن دوره در نیویورک بود، مکاتبه داشت؛ اما معلوم نیست این مکاتبه به چه منظور بوده است (مراسان، ۱۱۷، شماره سند ۳۱۵/۳۸۵، تاریخ ۴۴/۴/۳، شماره بازیابی، ۱۴۷۶).

چگونگی رابطه شمس آبادی عامل سوء قصد با گروه نیکخواه

پس از سوء قصد به شاه، احمد کامرانی در کاشان بازداشت شد. او به آشنائی و ارتباط خود با سرباز وظیفه شمس آبادی از پانزده سالگی و همچنین به فعالیت خود و شمس آبادی در «حزب مردم ایران» در کاشان اعتراف می کند. کامرانی در اواخر سال ۱۳۴۱ ش. از کاشان به تهران آمده و پس از طی کارآموزی رادیو در کانون فرهنگی پارس در اسفند سال ۱۳۴۱ در کارخانه ارج تقاضای استخدام کرد. مهندس احمد منصوری که در آن ایام معاون دایره مونتاژ رادیو در کارخانه ارج بود، با آزمایشی که از کامرانی به عمل آورد، او را استخدام کرد. با این آشنایی و بعدها ضمن تماس و بحث و مذاکره در مسائل سیاسی و اطلاع منصوری از فعالیت های کامرانی در کاشان، کامرانی مورد علاقه منصوری قرار گرفت و او را به فعالیت های سیاسی دعوت کرد و پیشنهاد همکاری به او داد. کامرانی نیز با پذیرش این دعوت و پیشنهاد، پس از آن با احمد منصوری در تماس و ارتباط بود و جلساتی به منظور بحث و مطالعه در زمینه فعالیت های آینده و نحوه مبارزه و تبلیغ و جمع آوری افراد تشکیل می دادند. (ترور شاه، ۱۳۷۸: ۸۸، سند بدون شماره) با اینکه احمد کامرانی در اوایل سال ۱۳۴۳ ش. از

۱. محمد نخشب پایه گذار «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» و «حزب مردم ایران» بود. نخشب یکی از اعضای سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بود و از متهمین ترور کاخ مرمر حمایت نمود و نامه هایی نیز در این راستا با دیگر اعضای کنفدراسیون دانشجویان آمریکا به جانسون رئیس جمهور وقت آمریکا ارسال کردند (بهرامی، ۱۳۸۳: ۹۳-۹۴).

کارخانه ارج اخراج شد و در منطقه جوادیه مغازه تعمیر رادیو باز کرد، همچنان تماس و ارتباط و فعالیت‌های آنها ادامه داشت (همان، ۴۳۶، سند بدون شماره، ۸۹، سند بدون شماره).
کامرانی موضوع سوءقصد به شاه را با منصوری مطرح می‌کند. او از دوست نزدیک خود شمس‌آبادی که در کاخ مرمر بود برای منصوری صحبت کرد و او را جوانی معرفی کرد که مبارزاتی داشته ولی همیشه تک‌رو بوده و خیلی احساساتی و ضمناً زیرک است. به گفته کامرانی با اینکه شمس‌آبادی کارهایی از قبیل زدن شیشه اسید به ماشین نخست‌وزیر علی امینی در کاشان و زدن تخم‌مرغ به ماشین شعبان جعفری کرده، سازمان امنیت از کارهایش خبر ندارد و بارها می‌خواسته به شاه سوءقصد کند ولی نتوانسته و دچار ترس و واهمه شده است. البته به دلیل عدم اسناد و مدارک در این زمینه نمی‌توان صحت این عمل شمس‌آبادی را تأیید کرد (همان، ۲۹-۳۰، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۱۵). منصوری پیشنهاد داد که او را به همکاری دعوت کنند. زمانی که بحث ترور شاه به وسیله شمس‌آبادی مطرح شد، منصوری موافق بهره‌برداری از این قضیه بود که همانند ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر نباشد که نتیجه‌ای دربر نداشت. منصوری خواستار تشویق و تحریض شمس‌آبادی به ترور شاه بود و کامرانی این امر را به عهده گرفت (همان، ۷۲-۷۳، سند بدون شماره). گروه که با قصد عملیات پارتیزانی و با تئوری کمونیستی شکل گرفته بود، با نقشه ترور شاه باعث شد که گروه پیش از سازماندهی‌اش به انحراف کشیده شود. بحث ترور شاه بدون اینکه در گروه مطرح شود و رهبر گروه و سایر اعضای آرای خود را در این زمینه ارائه دهند، از سوی یکی از اعضای طراحی و عملیاتی شد. شواهدی مبنی بر دخالت پرویز نیکخواه در نقشه ترور نیست و آنچه بود طراحی آن از سوی احمد منصوری و احمد کامرانی و تهییج و تحریک شمس-آبادی برای انجام ترور بود. آنها از روحیه حساس شمس‌آبادی و آمادگی او برای ترور شاه استفاده کردند.

دستگیری گروه نیکخواه پس از سوءقصد

پس از سوءقصد به شاه، شش نفر اصلی گروه دستگیر شدند، پرویز نیکخواه، احمد منصوری تهرانی مقدم، احمد کامرانی، محسن رسولی، فیروز شیروانلو و منصور پورکاشانی دستگیر شدند (پرویز نیکخواه، ۱۳۸۵: ۲۰۹، سند بدون شماره) براساس تحقیقات انجام شده ساواک، احمد منصوری تهرانی مقدم و احمد کامرانی محرکین اصلی سوءقصد بودند (ترور شاه، ۱۳۷۸: ۱۸، شماره سند ۸۴۳۰، ص ۱۱، تاریخ ۴۴/۲/۲۹). احمد کامرانی با سرباز وظیفه رضا شمس-آبادی در ارتباط بود و چهار نفر دیگر با با نقشه ترور شاه موافقت نداشتند (پرویز نیکخواه، ۱۳۸۵: ۲۰۹، سند بدون شماره). با دستگیری گروه در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۴۴، دادگاه نظامی رأی خود را درباره متهمین حادثه کاخ مرمر به این شرح در مورد گروه نیکخواه و افرادی که به این گروه پیوسته بودند صادر کرد؛ پرویز نیکخواه حبس ابد، احمد منصوری و احمد کامرانی اعدام، شریف سه سال زندان، پورکاشانی هشت سال زندان، بهمن فرهوشی سه سال زندان، شیروانلو، محسن رسولی، سلیمی مقدم یک سال زندان، اکبر نیای تهرانی، جواد شیخ زین الدین، اسفندیار نوایی شش ماه زندان، و کیلی و کیانزاد به دلیل فقدان ادله کافی تبرئه شدند (همان، ۲۴۵، شماره سند ۳۱۵/۳۵۸۳۵، تاریخ ۴۴/۸/۱۱).

فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی کنفدراسیون برای نجات دستگیرشدگان

با دستگیری گروه نیکخواه در رابطه با ترور شاه، نخستین بار بود که حکومت در سطحی گسترده به رویارویی با سازمان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور می‌رفت و در ارتباط با دستگیری چند تن از اعضای آن، به وجود فعالیت‌های دامنه دار ضد رژیم در خارج از کشور اعتراف می‌کرد. کنفدراسیون تلاش گسترده‌ای را برای آزادی دستگیرشدگان آغاز کرد. اعتصاب غذا، پخش اعلامیه، جمع‌آوری امضا از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و نیز سازمان‌های صنفی و سندیکایی، بخشی از تلاش‌های این کنفدراسیون

در پشتیبانی از دستگیرشدگان حادثه کاخ مرمر بود (شوکت، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۴۵، متین، ۱۳۷۸: ۲۲۳-۲۱۹). مبارزات کنفدراسیون در این چالش با برگزاری یک اعتصاب غذای طولانی توأم با تبلیغاتی گسترده و سراسری به نقطه اوج خود رسید. کنفدراسیون با ارسال نامه‌ای از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل درخواست کرد تا نقض حقوق بشر در ایران را بررسی کند و از جمله به چگونگی اتهامات چهارده نفر متهم ماجرای کاخ مرمر که چهار نفرشان به مجازات مرگ محکوم شده بودند، رسیدگی کند. پس از یک مرحله اولیه از اعتصاب غذای سه روزه در چندین کشور جهان، اتریش، ایتالیا، سوئیس، فرانسه، بلژیک، بریتانیا و ایالات متحده، تعدادی از دانشجویان عضو کنفدراسیون به طور نامحدود و تا برآورده شدن خواسته‌هایشان به اعتصاب غذای خود ادامه دادند. در این میان خسرو شاکری دبیر بین‌المللی کنفدراسیون مرتباً به دبیر کل سازمان ملل متحد، اوتانت مراجعه کرده و مصرأ خواستار واکنش مثبت وی بود. (متین، ۱۳۷۸: ۲۲۲-۲۲۳) تظاهرات ضد شاه توسط دانشجویان ایرانی در دانشگاه‌های خارجی، حمایت دانشگاه‌های میزبان را به‌ویژه در آلمان غربی و ایالات متحده جلب کرد و افکار محافل علمی آگاه، شروع به تغییر در این جهت کرد (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ۱۳۷۵: ۱۴۳).

در آمریکا دانشجویان نیویورک جهت درخواست آزادی زندانیان و یا ممانعت از اعدام آنها، در مقابل سفارت ایران در واشنگتن تظاهرات و اعتصاب غذا انجام دادند (بهرامی، ۱۳۸۳: ۲۳۲، تاریخ سند ۱۳۴۴/۶/۱۷). روزنامه‌های اروپا به‌ویژه انگلستان درباره دستگیری پرویز نیکخواه و دوستانش شروع به یک رشته تبلیغات علیه ایران و به حمایت از دستگیرشدگان کردند (پرویز نیکخواه، ۱۳۸۵: ۲۰۶، سند بدون شماره، تاریخ ۴۴/۲/۲۹) و در تاریخ نهم آبان ماه ۱۳۴۴ عده‌ای از دانشجویان پسر و دختر ایرانی در لندن به‌علت محاکمه متهمین واقعه ۲۱ فروردین کاخ مرمر به‌ویژه پرویز نیکخواه دست به تظاهرات زده و سه روز اعتصاب غذا کردند. مسئله قابل توجه این است که دانشجویان تظاهرکننده بیشتر دانشجویانی بودند که از

طرف شرکت ملی نفت برای تحصیل به انگلستان اعزام شده و یا دانشجویانی بودند که هزینه تحصیل آنها را دولت ایران پرداخت می کرد (همان، ۲۵۳، شماره سند: ۲۰/۲۰۱۰۵ الف- ۴۴/۸/۱۸، تاریخ ۴۴/۸/۱۵). در ایتالیا فعالیت هایی برای رهایی دستگیرشدگان انجام شد. عده- ای از دانشجویان ایرانی مقیم رم به اتفاق کمونیست های رم در برابر سفارت ایران در رم تظاهراتی انجام دادند (چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۴۰۱/۲، شماره سند ۳۱۵/۳۵۰، تاریخ ۴۴/۳/۲۷). سرانجام با اعتراضات و تظاهرات های دانشجویان ایرانی در ایتالیا، ۴۴ تن از نمایندگان مجلس ایتالیا طی نامه ای خطاب به رؤسای مجلس شورای ملی و سنا که به سفارت ایران در رم تسلیم شد، از سرنوشت دستگیرشدگان ابراز نگرانی کردند. سفیر ایران در ایتالیا نیز طی نامه ای به کمیته ایتالیایی دفاع از زندانیان سیاسی، اظهار داشت محاکمه متهمان با رعایت موازین قانونی و منصفانه انجام خواهد گرفت. گروه نیکخواه از اعدام نجات پیدا کردند و پیروزی کنفدراسیون در مبارزه برای نجات گروه نیکخواه از اعدام و اعتباری که جنبش دانشجویی ایران در پی این کارزار جهانی کسب کرد، آن سازمان را در دست زدن به اقداماتی مشابه ترغیب کرد (شوکت، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۴۵).

رسانه های جمعی و نیز تبلیغات عمومی به طور قابل توجهی نسبت به این تحولات واکنش نشان دادند و محاکمه متهمین کاخ مرمر به شکل علنی در حضور مطبوعات و ناظران بین-المللی برگزار شد و گزارش های ارسالی توسط این ناظران، اتهامات وارده توسط دادستان را نقض کردند (متین، ۱۳۷۸: ۲۲۴). در تاریخ ۱۳۴۴/۹/۲۴ رأی دادگاه تجدیدنظر متهمین حادثه کاخ مرمر به این شرح بود: پرویز نیکخواه ۱۰ سال حبس با اعمال شاقه، احمد منصوری اعدام، حسن شریف، سه سال حبس مجرد، احمد کامرانی اعدام، منصور پورکاشانی هشت سال حبس مجرد، فیروز شیروانلو پنج سال حبس مجرد، بهمن فرهوشی سه سال حبس مجرد، محسن رسولی سه سال حبس مجرد، منوچهر سلیمی مقدم سه سال حبس مجرد (ترور شاه، ۱۳۷۸: ۲۸۵، سند بدون شماره) و متهمان احمد منصوری و احمد کامرانی که محکوم به اعدام

شده بودند، به فرمان محمدرضاشاه در اجرای ماده ۲۲۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش اجرای حکم متوقف گردید (همان، شماره سند، ۲۸۷، ۷/۱۱/۳۹۱۸۳/۷۷۴۲۳، تاریخ ۴۴/۱۰/۵). واکنش کنفدراسیون به رأی دادگاه تجدیدنظر در تخفیف مجازات‌های نیکخواه و منصوری مبنی بر این بود که دادگاه از واکنش کنفدراسیون دانشجویان که افکار و تمایلات چپ-گرایانه داشتند، واهمه داشته است. پرویز نیکخواه به شخصیت بین‌المللی تبدیل شده بود و احمد منصوری هم از اعضای کنفدراسیون بوده و سبب شده دادگاه قائل به تخفیف مجازات آنها شود (مراسان، ۴، سند بدون شماره، تاریخ ۱۳۴۴/۹/۲۸، شماره بازیابی ۴۵۲).

عفو متهمان

پس از پنج‌سال از محکومیت اعضای گروه، پرویز نیکخواه رهبر گروه در پی استخلاص خود بود. او که قویاً به دفاع از خود برخاسته بود، به ده سال زندان محکوم شد و به‌صورت چهره شاخص اپوزیسیون درآمد. نیکخواه پس از گذراندن پنج سال زندان از مخالفت با رژیم دست کشید و انقلاب سفید شاه را مورد تأیید قرار داد و با اعتراف به اشتباه در قبول راهی که انتخاب کرده بود، مورد عفو قرار گرفت (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲۲۵/۱). کنفدراسیون در آستانه تدارک کنگره یازدهم بود که خبر آزادی نیکخواه از زندان و مصاحبه او با مطبوعات، محافل دانشجویی را غرق در ناباوری و حیرت ساخت. نیکخواه که به‌اصطلاح تجسم زنده ایستادگی و پیکار با حکومت در نظر جریان چپ و اعضای کنفدراسیون بود، طی مصاحبه‌ای با رسانه‌های گروهی به دفاع از انقلاب سفید و اصلاحات شاه پرداخت. او با این اقدام ضربه‌ای به جنبش کنفدراسیون و چپ وارد کرد (کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا، ۱۳۸۳: ۴۲۷). در کنفدراسیون در مورد او گفته می‌شد «پرویز نیکخواه در تهران شکنجه‌گر شده و به زندان می‌روند و بازجویی روانی می‌نمایند و ماشین‌های گران‌قیمت خریده و زندگی مرفه‌ی برای خود درست کرده‌اند» (همان، ۴۲۷، شماره سند ۱۹۴۶، تاریخ ۵۴/۵/۸، ۴۲۷).

احمد منصوری و احمد کامرانی که به اعدام محکوم و سپس مورد عفو شاه واقع و با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم گردیدند، نزدیک به شش سال از محکومیت خود را در زندان گذراندند. پس از مصاحبه رادیو و تلویزیونی و مطبوعاتی پرویز نیکخواه، احمد منصوری هم مقالاتی در خصوص «ماهیت مترقی انقلاب سفید» منتشر کرد و کامرانی هم انقلاب اجتماعی ایران را پذیرفت (ترور شاه، ۱۳۷۸: ۴۴۶، سند بدون شماره، ۴۱۲، شماره ۶۶۹۰/، تاریخ ۴۹/۸/۲۰، ۴۲۵، سند بدون شماره، ۴۱۴، سند بدون شماره، تاریخ ۴۹/۹/۲۴، ۴۵۲، شماره سند ۱-۱-۴۱، تاریخ ۵۰/۸/۲). هر دو مورد عفو قرار گرفتند. آنها عریضه‌ای به شاه ارسال کردند و از او در مورد عفو خود تشکر کردند (همان، ۳۶۶، شماره سند ۳۳۱۵، تاریخ ۴۴/۱۱/۴).

تغییر عقیده نیکخواه ضربه محکمی به ویژه به «سازمان انقلابی» بود که او را در کانون توجه و تبلیغات خود قرار داده بود (متین، ۱۳۷۸: ۲۲۵). نیکخواه در واحد خبر رادیو و تلویزیون ایران مسئولیت بالایی را برعهده گرفت و به عنوان یکی از ایدئولوگ‌های رژیم در کنار رضا قطبی و محمود جعفریان (دو کمونیست سابق و اکنون حامیان شاه) در رادیو و تلویزیون به نوشتن تفسیر و مقاله در توجیه اقدامات شاه پرداخت و در وزارت اطلاعات به عنوان ایدئولوگ به خدمت رژیم درآمد. در این زمان محافل اپوزیسیون او را نماد خیانت می‌دانستند (همان، ۲۵۸ و ۲۲۵، نجاتی، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۱۲). حمایت کنفدراسیون در هنگام روند دادگاه اعضاء بارز بود و توانست احکام محکومیت را بسیار کاهش دهد. اما ابراز ندامت نیکخواه و دیگر اعضاء و عفو آنها از سوی شاه باعث ضعف کنفدراسیون در داخل ایران شد. این در حالی بود که در سطح جهانی نیز نفوذ و اقدامات کنفدراسیون در حال کاهش بود.

نتیجه گیری

نفوذ حزب توده در میان دانشجویان خارج از کشور بسیار بود و پایه‌ای برای ایجاد سازمان های دانشجویی گردید. دانشجویان وابسته به حزب توده به لحاظ فزونی تعداد و برخورداری از امکانات مالی و تبلیغات حزب، از دیگر دانشجویان فعالیت بیشتری داشتند و از سیاست حزب توده پیروی می کردند. این فدراسیون ها با هم کنفدراسیونی از دانشجویان و محصلین خارج از کشور را در سال ۱۳۴۰ش ایجاد کردند که فعالیت هایشان هماهنگ با هم باشد. به تدریج افزون بر حزب توده، جبهه ملی و دانشجویان اسلامی و مستقل که گرایش دیگری در کنفدراسیون بودند، انشعاباتی به دلیل مخالفت با شیوه حزب توده در فعالیت هایش، مانند جامعه سوسیالیست ها و حزب طوفان و سازمان انقلابی ایجاد شد؛ اما همچنان گرایش غالب بر کنفدراسیون، گرایش چپ گرایانه بود.

در سال ۱۳۴۴ش که رضا شمس آبادی قصد ترور شاه را داشت، به علت رابطه او با احمد کامرانی از اطرافیان پرویز نیکخواه و احمد منصوری، ترور را به کنفدراسیون و پرویز نیکخواه، رهبر سازمان انقلابی در انگلستان که به تازگی به ایران بازگشته بود، منتسب کردند. پرویز نیکخواه و عده ای دیگر دستگیر و به اعدام و زندان محکوم شدند. کنفدراسیون هم تلاش و فعالیت گسترده ای علیه رژیم و آزادی آنها انجام داد. پیروزی ها در این مبارزه تأثیری روانی و سیاسی به همراه داشت. کنفدراسیون نه فقط نقشی تعیین کننده در نجات جان افراد این گروه خاص ایفا کرد، بلکه به عنوان تشکیلاتی اپوزیسیون توانست وارد یک درگیری مستقیم با رژیم شاه بشود. با سیاسی شدن هدف های کنفدراسیون، دانشجویان ایرانی که از ابتدای تشکیل آن اهداف صنفی داشتند، با توجه به طیف ها و گرایش های مختلف، با یکدیگر برخوردهای عقیدتی پیدا کردند. مدتی عوامل کمونیسم و مدتی ملیون در آن نفوذ داشتند. از سال ۱۳۴۲ش. نفوذ حزب توده در کنفدراسیون به ضعف گرایید و موضع جبهه ملی قوت بیشتری پیدا کرد؛ ولی چون ملیون از لحاظ سازمانی ضعیف بودند، گروه های مارکسیستی، کنفدراسیون را در اختیار گرفتند. سرانجام مبارزات درونی کنفدراسیون، قدرت

و اعتبار آن را پایین آورد، به طوری که در سال ۱۳۵۲ش. این سازمان به تدریج در سراشیبی پراکندگی و انحلال قرار گرفت.

افرادی از دانشجویانی که در فدراسیون انگلستان فعال بودند، به رهبری پرویز نیکخواه پس از اتمام تحصیلات خود به ایران بازگشتند. گروه نیکخواه فعالیت‌های سیاسی را در حزب توده کنفدراسیون جهانی دانشجویان آغاز کردند. اما با اختلافاتی که در سازشکاری حزب توده در جریان اعتراضات به حکومت داشتند، با انشعاب «سازمان انقلابی حزب توده»، خواهان مبارزاتی رادیکال‌تر بودند. بازگشت و پیوستن آنها در ایران نشان از انجام اقداماتی بود که در سازمان انقلابی در انگلیس پایه‌ریزی شده بود. گروه نیکخواه در بدو تشکیل آن شش نفر عضو مؤسس داشت و نیکخواه تئوریسین گروه بود. اهداف و آرمان‌های بلندمدتی برای گروه و گسترش آن تعریف شده بود که به مبارزات چپ‌گرایانه طرفدار چین و مسلحانه کشیده می‌شد. گروه که از سال ۱۳۴۲ش تشکیل شد تا فروردین ۱۳۴۴ش که سوءقصد انجام گرفت، به انسجام نرسیده بود و به تنظیم و پخش بسیار محدود جزوات کمونیستی پرداختند و اعضای بسیار معدودی را توانسته بود جذب کند. هنگامی که قضیه ترور شاه در گروه مطرح شد نیکخواه زمان را مناسب نمی‌دانست؛ اما با اصل ترور مخالف نبود. گروه در اساس بر روند مسلحانه و پارتیزانی بنیان نهاده شده بود و ترور هم به‌عنوان یکی از ابزار کار گروه می‌توانست باشد. نقشه ترور شاه از سوی یکی از افراد گروه بدون اطلاع رهبر آن صورت گرفت و مدرکی دال بر آگاهی پرویز نیکخواه رهبر گروه و گردآورنده آنها به‌دست نیامد و با اینکه مخالفت خود را با ترور شاه مبنی بر اینکه اوضاع سیاسی برای این عمل مناسب نیست، اظهار کرده بود، اما احمد منصوری یکی از اعضای گروه از طریق احمد کامرانی سعی در تشویق و تحریک شمس‌آبادی را که خود انگیزه این کار را داشت، به ترور شاه برانگیختند و این نقشه عملی شد. تصمیم احمد منصوری مبنی بر این کار، ضعف و عدم انسجام

۳۹۲ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

تئوریک و عملی گروه را نشان می‌دهد که یکی از اعضا بدون هماهنگی این کار را انجام می‌دهد. سوءقصد به شاه انحرافی به سوی رادیکال‌تر شدن گروه بود.

کتابنامه

الف) اسناد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، شماره سند ۳۱۵/۳۸۵. تاریخ ۴۴/۴/۳. شماره بازیابی، ۱۴۷۶، ۱۱۷؛ سند بدون شماره. تاریخ ۱۳۴۴/۹/۲۸. شماره بازیابی ۴۵۲، ۴.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (مپس)، سند بدون شماره. تاریخ ۴۴/۲/۱۵؛ سند بدون شماره. تاریخ ۱۳۴۴/۲/۱۵ (دستگیری رضا شمس آبادی و عوامل تحریک او به ترور) بهرامی، روح‌الله، فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی محمد نخشب به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

ترور شاه: ماجرای سوءقصد به شاه در کاخ مرمر به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.

پرویز نیکخواه به روایت اسناد ساواک، تهران، وزارت اطلاعات مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵. چاپ در ایران به روایت اسناد ساواک، (کتاب دهم)، ج ۲، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲.

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا، چاپ در ایران به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳.

نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۱، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۵، ۱۳۷۷.

ب) کتاب

- اینگلهارت، رونالد، «نوسازی و پسانوسازی»، نوسازی، ترجمه علی مرتضویان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، چ ۲، ۱۳۸۶.
- بروجردی، مهرداد، روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی گرائی، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، چ ۵، ۱۳۸۷.
- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، چ ۳، ۱۳۷۵.
- سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰.
- شوکت، حمید، جنبش دانشجویی: کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)، تهران، نامک، ۱۳۹۱.
- شوکت، حمید، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفتگو با مهدی خاناباا تهرانی. تهران، انتشار، ۱۳۸۰.
- طبری، احسان، کز راهه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین. تهران، کویر، چ ۲، ۱۳۷۸.
- کریمیان، علیرضا، جنبش دانشجویی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- کمالی، مسعود، جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه کمال پولادی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
- لیلاز، سعید، موج دوم، تجدیدسازی آمرانه در ایران: تاریخ برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم، تهران، نیلوفر، ۱۳۹۲.
- متین، افشین، کنفدراسیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲، مترجم ارسطو آذری. تهران، مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۸، چ ۲.

مستمرمانا

خبرگزاری
مستمرمانا

بطوری که مقامات انتظامی ~~مورد~~ اطلاع میدهند ازین اشخاصی که در جریان رسیدگی به حادثه اخیر کاخ مرمر دستگیر شده اند و نفر جوان غیرنظامی اعتراف نموده اند که در تحریک رضا شمس آبادی که عامل این حادثه بوده دست داشته اند که تحقیقات از آنها ادامه دارد. غیر از این دو نفر فقط چند نفر غیرنظامی دیگر نیز بازداشت شده اند که پس از تکمیل تحقیقات و روشن شدن کامل موضوع چگونگی با اطلاع عموم خواهد رسید.

به تیغ سار سعادت تنفس دیکته شد که در ساعت ۴۳۰ (امروز ۴۴/۲/۴) از -
رادیسو بخش شود.

کمیته انجمن ملی همکاران

۱۴۰۲/۲/۴

دسته در رادیسو

مستمرمانا

تبدیل کردن فرموده چون در نظر است به هر کسی نیست که از آزادی و سوره نوره
که آیه لیل است و در راسه برانست و سوره و برانست
منظور است به هر کسی که از آزادی و سوره نوره
۱۴۰۲/۲/۴

۳۹۴
دری که در این روز
۱۴۰۲/۲/۴

سری



شماره ۴۹
روزنامه ۴۶۲۲۹
پوست يك نسخه اعلامیه

شماره ۱۸
شماره ۴۲۰
شماره ۱۸

ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
درباره: حادثه ۲۱ فروردین ماه کاخ مرمر

بارگشت شماره ۳۱۱/۱۱۱۳۵ - ۱۳۴۴/۲/۲۰

ازمفاد نامه معطوف سئوالات زیر مستفاد و درباره یکایک پاسخ بشروح زیر داده میشود لیکن قبل از اینک پاسخ به سئوالات داده شود توجه آن سازمان را باین نکته جلب مینماید که توسل سبب پیوسته نصیری ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور آقای شهاب نمائند ه مربوطه نیز نظارت و آگاهی کامل به موارد زیرین داشته اند:

سئوال ۱ = نتیجه تحقیقات و نظریات اداره دوم چیست؟
جواب ۱ = نتیجه تحقیقات و استنباطات اداره دوم از مجموع بازجوییهای سریعی که فقط در مدت ۵ روز - آنجا گردید همان است که در اعلامیه دولت منتشر گردید (اعلامیه دولت پیوسته است).
سئوال ۲ = علت اعزام شهبین و ارسال پرونده هابسواک چه بوده است؟
جواب ۲ = در اجرای امر جهان مطالع ملوکانه چون متهمین غیر نظامی بوده اند و ساواک سابق بیشتری از آنان در اختیار داشت به ساواک تحویل شده است.
سئوال ۳ = آیا مسئله سوء قصد کشف شده است یا خیر؟
جواب ۳ = تا آنجا که تحقیقات انجام شده میرساند مهندس ساجد منصوری تهرانی مقدم و تکمین احد کامرانی محرکین اصلی سوء قصد بوده اند.
سئوال ۴ = موضوع هسته ای با مرام و رویه اشتراکی چه بوده؟
جواب ۴ = مهندس ساجد منصوری تهرانی مقدم عضو هسته جدید التاسیس بوده است که دارای مرام و رویه اشتراکی است و بهمین علت نیز تا آنجا که زمان اجازه میداد در ریاضت سایر همکاران او اقدام شدیدی بپوشید هم تظوریکه در پرونده های مربوطه است سایر متهمین از سوء قصد بتحصی از آنها مطلع بوده اند.
سئوال ۵ = آیا پرونده ها جهت تحقیق درباره هر دو جنبه مسئله (سوء قصد و تشکیل گروه کونیستی) بساواک ارسال شده یا خیر؟
جواب ۵ = پرونده برای رسیدگی به دو جنبه ذکر شده در بالا و سایر جوانب که ممکن است تحقیقات آتی - بازجویان را بدین هدایت نماید بساواک فرستاده شده است.
 در پایان سازمان ضد اطلاعات اداره دوم برای اجرای هرگونه نظریاتی که سازمان اطلاعات و امنیت کشور منظور تکمیل سوابق لازم بداند آماده همکاری است و نیز در صورتیکه موارد بالا از نامه معطوف نظر ساواک را تأمین ننماید در صورت لزوم خواهشمند است دستور فرماید تا نتیجه آن سازمان برای توجیه بیشتر فرماتند سازمان ضد اطلاعات مراجعه نمایند %

از طرف رئیس اداره دوم - سرتیب اول شهبین

۳۴۰

سری

این سند در تاریخ ۱۳۴۴/۲/۲۰ در تهران به دسترس رسید
 شماره ۱۸
 شماره ۴۲۰
 شماره ۱۸

مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی. سند بدون شماره. تاریخ ۱۳۴۴/۲/۱۵ (بازجویی)

محرکین سوء قصد به شاه

۰۰۴۵۲۰۰۴

مورخه ۲۸/۹/۱۳۴۴

شماره

موضوع وزارت کشور

شهریاتی کل کشور

اداره دائره محمد شعبه

گزارش

مقامات محترم هیئت مدیره و رؤسای دانشگاه تجدیدنظر انجمن دانشجویان
 دانشگاه سیدیه و تقسیم و اعلام بین تخفیف در مورد مجازات
 سلوگاه دانش از ترس است در وقت از کار عین مخصوصا کار
 مری انجمن دانشجویان اروپا دارد دانشگاه سیدیه است و سلوگاه
 اروپا یک شخصیت بین المللی است و اعلام یا تقسیم اروپا
 ممکن است در انجمن دانشجویان اروپا که در ایران کار میکنند
 در برهه گذشته در مورد اعلام مهندس منصور سیدیه که نمایان اعلام
 شخص نیز در نبرد و ممکن است دولت ایران غیر خصوصاً انجمن
 هایدن اروپا مجلس اروپا سازد و به صورت نیز از افراد در
 اروپا است و سلوگاه دانشجویان اروپا مجلس المللی نشان میدهند
 در مورد کارهای سلوگاه ممکن است شخص نیز بر اعلام شود
 س-ت ۴۴۳۳۴۴

۲
 ۲۸/۹/۱۳۴۴

۹/۲۹

شعبه شهرداری
 ۱۳۴۴/۹/۲۸

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی